

• دریافت ۱۴۰۰/۰۸/۲۵

• تأیید ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

بازتاب خود و دیگری در رمان عباد الشمس (با تکیه بر تحلیل گفتمان انتقادی ون دایک)

محمود قصری *

امیر مقدم متقی **

عباس عرب ***

چکیده

رمان مقاومت فلسطین مجموعه متنوعی از صداهای ملت بحران زده و محروم از جوش و خروش زندگی است که نویسندگان آن در تلاشند تا از ابزار زبانی در برجسته سازی نگرش‌ها و عقاید سیاسی خویش در قالب ادبی مدرن بهره‌وافری جسته و رابطه واقعی و حقیقی میان انگاره‌های خویش و بافت‌های بیرونی رمان را به بهترین شکل برای مخاطب ترسیم نمایند. پژوهش حاضر در همین راستا، رمان «عباد الشمس» اثر سحر خلیفه، رمان نویس شهیر فلسطینی را با روش گفتمانی - انتقادی و بر مبنای تحلیل گفتمان انتقادی ون دایک مورد بررسی قرار داده تا از ایدئولوژی نویسنده در بیان واقعیت‌های زندگی ملت در بند اهریمن، پرده بگشاید و فلسطینیان را به عنوان انسان‌هایی که باتمام وجود برای باز پس‌گیری سرزمین‌شان پیکار می‌نمایند، به جهانیان بشناساند. نویسنده در این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که چگونه می‌توان با کمک استراتژی‌های ون دایک، سطح اندیشگانی نویسنده رمان را درباره فلسطینیان با هویت «خودی» و اشغالگران فلسطین با هویت «دیگری» مورد کنکاش قرار داد؟ نتایج نشان می‌دهد که از کاربست استراتژی‌های زبانی، مؤلفه‌های وجهیت، انگاره‌های ذهنی، گواه‌نمایی، برجسته‌سازی و انتخاب واژگانی بیشترین بسامد را برای بازنمایی چهره خودی و دیگری، در رمان مذکور داشته که حکایت از سوگیرانه بودن گفتمان سحر خلیفه در پرداختن به مسائل فلسطین دارد.

واژگان کلیدی: گفتمان مقاومت، عباد الشمس، خود و دیگری، ون دایک، سحر خلیفه.

ghasri.mahmoud@mail.um.ac.ir

* دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

a.moghaddam@ferdowsi.um.ac.ir

** دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسؤول)

darab@ferdowsi.um.ac.ir

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

۱ - مقدمه

۱-۱ بیان مسئله

زبان، اساسی‌ترین عنصر زندگی فردی و اجتماعی بشر به شمار می‌رود که بر جنبه‌های مختلف زندگی انسان سایه افکنده است و به عنوان ابزاری است که کاربردهای احساسی، کنشی و فرا زبان شناختی (Hymes, 1962:5-38) دارد و به اعتقاد مایکل هلیدی، حاوی فرانش‌های اندیشگانی، بینافردی و متنی است. زبان یکی از مولدهای جهان اجتماعی با هویت‌های مختلف خود و دیگری است. بدین روی نویسندگان رمان از آن به عنوان یک ابزار برجسته برای ریختن مظهر ایدئولوژی خویش، در ظرف ذهن و اندیشه مخاطبان بهره جسته‌اند. زیرا رمان، مجموعه متنوعی از انواع گفتارهای اجتماعی و صداهای فردی است که هنرمندانه سازمان یافته‌اند. (باختین، ۱۳۹۴، ۳۵۱) آنچه در رمان تحقق می‌یابد، فرایند درک زبان خود از دریچه فهم زبان دیگری است.

بازتاب مسئله فلسطین و اشغال آن توسط اشغالگران صهیونیسم، ویژگی مهمی است که رمان فلسطینی، در باورمایی خویش آن را به دوش می‌کشد و حاصل این فرایند، پیدایش گفتمان مقاومت است. نویسندگان ژانر رمان مقاومت، همواره از زبان در برجسته سازی نگرش‌ها و عقاید سیاسی و انگاره‌های خویش در قالب ادبی مدرن با هدف تقویت گزاره‌های مطرح شده در متن، بهره‌آفری جسته‌اند و در تلاشند که رابطه واقعی و حقیقی میان رمان و بافت‌های بیرونی آن را به بهترین شکل برای مخاطب ترسیم نمایند. این برداشت، همان چیزی است که میشل فوکو آن را «ارادت به حقیقت» می‌نامد (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۲).

رمان عباد الشمس، نمونه‌ای از این ژانر ادبی ارزشمند است که نهان مایه آن ایجاد پیوند ناگسستنی میان زن و جامعه و استقلال یافتن همزمان آن دو است (طوطح غدیر، ۲۰۰۶: ۱۵۵). این جستار برآن است تا از خلال ساختارهای گفتمان

مدارِ رمانِ مذکور، مقوله «خود و دیگری» را بر مبنای تحلیل گفتمان انتقادی ون دایک بررسی و تحلیل نماید تا با بهره‌گیری از مؤلفه‌های مطرح شده، در بافت درونی و بیرونی متن، **رویگرد** سحر خلیفه را در قبال قضیه فلسطین آشکار سازد و به ایدئولوژی تنیده شده نویسنده در متن رمان نسبت به فلسطینیان و اشغالگران دست یابد که به چه شکلی این رمان در زمره رمان‌های مقاومت قرار می‌گیرد. این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به سؤالات ذیل است:

- چگونه می‌توان از دیدگاه استراتژی‌های تحلیل گفتمان انتقادی ون دایک، سطح اندیشگانی نویسنده را درباره «خود» و «دیگری» و با موضوع مقاومت در این رمان مورد مطالعه قرار داد؟

- رمان عباد الشمس، بیشتر چه استراتژی‌های زبانی و گفتمانی را در بازنمایی «خود و دیگری» دربردارد؟

- فرایافت رمان عباد الشمس از دیدگاه تحلیل گفتمانی چیست؟

۱-۲ - اهمیت تحقیق

موضوع فلسطین یکی از مسائل اساسی جهان اسلام است و پرداختن به آن از زاویه ژانر ادبیات داستانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مبحث «خود و دیگری» یکی از روش‌های دست‌یابی به اندیشه‌های پنهان در ورای متون ادبی است که می‌توان با مؤلفه‌های زبانی به آن نگریست؛ لذا انجام پژوهشی با این شیوه برای تحلیل جنبه‌های مقاومت فلسطینیان در این رمان ضروری به نظر می‌رسید.

۱-۳ - روش تحقیق

روش مقاله پیش‌رو، گفتمانی - انتقادی است. بدین منظور ابتدا به مطالعه «خود و دیگری» از بعد زبانی در سطح اندیشه‌های داستانی رمان عباد الشمس پرداخته شد و سپس متونی که حاوی ایدئولوژی مقاومت بوده و ساختارهای گفتمان مداری داشتند،

استخراج گردیده و در پایان با استفاده از چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی ون دایک، که با هدف تحقیق تناسب بیشتری داشت، تجزیه و تحلیل شدند.

۱-۴ - پیشینه تحقیق

جستار حاضر از زاویه کنش‌های زبانی و تأثیرگذاری‌های کلامی با شاخصه «خود و دیگری» به بررسی رمان عباد الشمس می‌پردازد. جستجوها حاکی از آن است که پژوهشی برای تحلیل اندیشه‌های مقاومت در رمان عباد الشمس با «چارچوب استراتژی‌های ون دایک در تحلیل گفتمان انتقادی» صورت پذیرفته است؛ لذا این پژوهش در حد خود پژوهشی جدید به شمار می‌آید. اما پژوهش‌هایی درباره برخی از استراتژی‌های ون دایک وجود دارد که با استراتژی‌های به کار رفته در این پژوهش که به موضوع «خود و دیگری» می‌پردازد، متفاوت است؛ از جمله مقاله‌های ذیل:

- انصاری نیا و خزعلی (۱۳۹۶)، «جلوه‌های تمدنی در مناظره امام رضا(ع) با جاثلیق در موضوع نبوت» که در تحلیل متن از میان استراتژی‌های ون دایک به برجسته سازی و حاشیه رانی پرداخته‌اند.

- حامدی و زرقانی (۱۳۹۳)، «تحلیل داستان رستم و شغاد براساس مربع ایدئولوژیک ون دایک» که بر اساس مربع ایدئولوژیک ون دایک به تحلیل داستان مذکور پرداخته است.

- یاسمی و آقاگل زاده (۱۳۹۵)، «تحلیل گفتمان انتقادی کتاب امریکن اینگلیش فایل با استفاده از مدل ون دایک» که با استفاده از الگوی ون دایک و کرس و ون لیون به مطالعه رابطه زبان، قدرت و ایدئولوژی در جامعه می‌پردازد.

- نیازی، فکری وقاسمی اصل (۱۳۹۷)، «مطالعه بازنمایی ایدئولوژیک ایران در روزنامه الشرق الاوسط با تکیه بر الگوی ون دایک» که نویسندگان مطابق با مربع ایدئولوژیک نشان دادند که پردازش اطلاعات و اخبار درباره ایران در این روزنامه بنا بر اصل بی‌طرفی رسانه‌ای نبوده است.

۲- مبانی نظری و ادبیات پژوهش

۱-۲- خود و دیگری

مفهوم «خود و دیگری» از دیر باز در علوم مختلف مورد کنکاش قرار گرفته و همواره با ابهاماتی همراه بوده است. افراد، تصور خود از دیگری را به انحای مختلفی شکل می دهند که با سه عنصر مهم: تجربه فردی، آموزش و جامعه پذیری و موضع گیری های روانی ارتباط دارد. میشل فوکو تقابل میان خود و دیگری را «تقابل ساختگی» به شمار می آورد و اذعان می دارد که تنها راه شناخت «خود»، شناخت «دیگری» است (Foucault, 1970: 468). در این رمان نیز از منظر «خودی» و با «تجربه فردی» به دیگری پرداخته می شود.

۲-۲- ون دایک و تحلیل گفتمان انتقادی

ون دایک در نظریه مثلث مفهومی خویش، سه بخش جامعه، شناخت و گفتمان را به هم پیوند می دهد. (Van Dijk, 2001: 96-99) وی بر این باور است که اگر بپذیریم ایدئولوژی ها توسط گفتمان ها کسب، بیان و بازتولید می شوند، در نتیجه این اتفاق باید از طریق تعدادی از ساخت ها و راهبردهای گفتمانی رخ دهد (آقا گل زاده، ۱۳۸۵: ۷). بدین جهت وی ابزار مفهومی به نام مربع ایدئولوژیک (ideological square) را که بر چهار رکن استوار است، ارائه می دهد (ون دایک، ۲۰۰۰: ۴۳-۴۴):

الف - تأکید بر ویژگی منفی دیگری؛

ب - تأکید بر ویژگی مثبت خودی؛

ج - رفع تأکید از منفی خودی؛

د - رفع تأکید از مثبت دیگری.

این مربع توسط نشانه هایی و استراتژی هایی همچون: تأکید، برجسته سازی، ساختارهای معلوم و مجهول و ... در سطوح مختلف صورت می پذیرد (ون دایک، ۲۰۰۱: ۹۸-۹۹) که حوزه بسیار گسترده ای دارد؛ به گونه ای که تحلیلگر نمی تواند یک

تحلیل جامع و مانعی از آن ارائه دهد. بدین روی این جستار به برخی از استراتژی‌هایی پرداخته که در تحلیل رمان عباد الشمس بسامد بیشتری را دارا بوده است.

۲-۲-۱ - برجسته سازی (topicalize)

برجسته‌سازی در حوزه زبان شناسی و تحلیل متن، کاربرد بسیاری دارد و یکی از شیوه‌های پررنگ کردن و مهم جلوه دادن نقش برخی عناصر یا ویژگی‌های متنی، است (فالور، ۱۳۹۶، ۲۹۹: ۳۰۰، ۳۲۳).

برجسته‌سازی در رویکرد ون دایک، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت از طریق مبارزه برای تثبیت معنای دال‌های شناور مرکزی و دال‌های دیگر است. بدین نحو که گفتمان‌ها به کمک ابزارهایی که در اختیار دارند، تلاش می‌کند تا ساختارهای دال مرکزی گفتمان رقیب را به هم ریخته و آن را به حاشیه براند و خود برجسته و هژمونیک شود (سلطانی، ۱۳۷۸، ۵۵). برجسته‌سازی فرایندهای مختلفی دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از: مبتدا سازی، تقدم جملات مثبت خودی و منفی دیگری، تأکیدات بلاغی و استعاره اسم سازی.

۲-۲-۲ - انتخاب واژگان (lexical style)

واژه‌ها در این فرایند، دارای قابلیت‌ها و پتانسیل‌های متفاوتی در برچسب زدن، تحمیل کردن بایدها و نبایدها، نشان دادن تمایزات و تشابهات، نام گذاری و هویت دهی هستند و با کاربرست این استراتژی می‌توان معانی مشابه را با توجه به نقش، اهداف و دیدگاه نویسندگان، با واژگان متفاوت بیان کرد (ون دایک، ۲۰۰۳، ۷۷) که دارای بار ارزشی منفی یا مثبت هستند. این استراتژی ریشه در مطالعات فرث (J.R.firth) و مکینتاش (A.Mcintosh) دارد و می‌توان آن را از جهت روابط جاننشینی (Paradigmatic relations) و همنشینی واژگان (Syntagmatic) و انتخاب هدفمند آن‌ها مورد بررسی قرار داد که همواره دامنه مناسبی از واژه‌ها را برای

هم سازی و درک بهتر مقصود نویسنده ایجاد می نماید؛ به گونه‌ای که تناسب میان واژگان و عناصر در بافت‌های مختلف باعث انسجام و پیوستگی اجزای متن می شود.

۲- ۲- ۳- گواه‌نمایی (evidentiality)

گواه‌نمایی، استراتژی‌ای است که تولید کنندگانِ گفت‌مان، اگر باور یا عقیده‌ای را مطرح کنند، در برابر آنچه می‌گویند، مسئولیت دارند. بنابراین برای استدلال در تقویت گفت‌مان می‌توان از مثال یا روایت و یا تصاویر درباره کارهای مثبت ما و منفی آن‌ها، استفاده کرد (ون دایک، ۲۰۰۳: ۶۹).

گواه‌نمایی گاهی به شکل مستقیم (حسی دیداری) است که در قالب جملات زمان حال و گذشته ساده و همچنین استفاده از واژگان و افعال دیداری بروز می‌یابد و گاهی غیر مستقیم (استنباطی و حدسی) است که در ساختارهای وجه‌نما و افعال ادراکی و حسی شنیداری تبلور می‌یابد. (آیخنوالد، ۲۰۰۴: ۱۰۵) گاهی نیز به شکل ابزارهای دیگری مثل: مجهول‌های غیر شخصی، نمودکامل، فرایند اسم‌سازی، بندهای متممی، بروز می‌یابند. پس به طور کلی، عوامل گواه‌نمایی به شکل عوامل نحوی، عناصر واژگانی و راهبردهایی که قادر به بیان منبع اطلاعات باشند، در گزاره‌ها تجلی یافته است.

یکی از متداول‌ترین منبع گواه‌نمایی، افعال بیانی (Verbs of Speech)، افعال ادراکی یا شناختی (Verbs of Perception)، و افعال قلوب است (همان مأخذ: ۲۷۲)؛ همان‌گونه که از دیگر راهبردهای گواه‌نمایی می‌توان از قسم و اسم اشاره، حروف (مشبیه بالفعل، تأکید) و همچنین واژه‌های (قط، أبدا، کلا) نام برد (امیدواری و گلغام، ۱۳۹۴: ۱۳).

۲- ۲- ۴- انگاره‌های ذهنی (implication)

یکی از کارکردهای زبان، مدیریت روابط اجتماعی است؛ روابطی که بر اساس پیش

انگاره‌ها، از خلال زبان و مکالمات متعدد به شکل گفتمان پدید می‌آیند. همواره گفتمان‌ها بر اساس انگاره‌های ذهنی تولید می‌شود و تولید کنندگان گفتمان، تنها بخشی از انگاره‌های ذهنی را عیان می‌کنند.

انگاره‌های ذهنی بر اساس نظریه نیشیدا (Nishida)، مجموعه‌ای از تجربه‌های گذشته هستند که در مجموعه‌های دانش مرتبط، دسته بندی شده‌اند و برای راهنمایی رفتارهای ما در موقعیت‌های آشنا به کار می‌روند.

انگاره‌های ذهنی دارای گونه‌های مختلفی از جمله: حقیقت و مفهوم، نقش، زمینه‌ای، رویه‌ای، استراتژی و احساسی است (Nishida، ۱۹۹۹: ۷۵۳-۷۵۹) که حافظه ما را در جهت مناسب سازماندهی می‌کنند و هسته اصلی هویت و تعریف خود را شکل می‌دهند (مارکوس، ۱۹۷۷: ۱-۱۶).

علت کاربست انگاره‌های ذهنی از نظر ون دایک، بدین سبب است که درست تلقی شوند و الگویی برای رویداد به دست دهند. از این رو در تحلیل گفتمان انتقادی، تمام انگاره‌ها به صورت راهبردی و به شکل غیر مستقیم وارد گزاره‌های متنی می‌شوند. مخاطب باید در تحلیلش، نگاه منتقدانه به گفتمان داشته باشد تا بهتر به پیش انگاره‌ها پی ببرد.

۲-۲-۵ - وجهیت (modality)

وجهیت یک جهت گیری کلام است و کاربرد فراوانی در تحلیل متن دارد. وجه به قضاوت‌ها، نظرات و نگرش‌ها در متن و گفتگو و به ویژه به میزان پایبندی گوینده یا نویسنده به ادعایی که می‌کند، اشاره دارد.

ریچاردسون (۲۰۰۷، ۵۹) می‌گوید: «وجه، عبارت است از نگرش یا نظر یک گوینده در مورد صحت گزاره و یا موقعیت و یا رویدادی که توسط یک جمله بیان می‌شود». از لحاظ معنی شناختی، وجهیت دو خوانش معرفتی (epistemic) و ریشه‌ای

(root) دارد. به اعتقاد فالولر همه عناصر وجهیت (افعال، قیود و صفات) در تحلیل گفتمان، شایسته بررسی می‌باشند. (فالولر، ۱۳۲۵: ۸۳، ۸۶).

۳- بازتاب خود و دیگری در رمان عباد الشمس بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی

خلاصه رمان عباد الشمس

رمان «عباد الشمس» با هنرمندی تمام، آن چنان صحنه‌های زندگی مردم شهر نابلس را ترسیم می‌نماید که علاوه بر این که گویای وقایع زندگی روزمره است، ناهنجاری‌های اجتماعی مثل: فضولی، غیبت، حسادت را با شخصیت‌های مختلفی از طبقات مختلف اجتماعی همچون: تحصیل کرده، کارگر و انقلابی به خوبی به تصویر می‌کشد و در ورای آن از دو رویکرد متفاوت گروه‌های سیاسی فلسطینی در مواجهه با رژیم صهیونیستی پرده برمی‌دارد؛ گروهی که با وجود تمام مشکلات و نامالیمات، کانون ایستادگی، پایداری، مبارزه در راه وطن به شمار می‌روند که مصداق عینی آن، اردوگاه نشینان سرزمین‌های اشغالی است؛ گروهی دیگر آنانی هستند که داعیه زندگی مسالمت آمیز سیاسی و فرهنگی در کنار اشغالگران در سر می‌پروراندند.

وی در این رمان ساختارهای اشتباه حاکم بر جامعه عرب را نسبت به زنان درهم می‌کوبد و زنان را وارد عرصه مقاومت نموده و تنها راه حل آزادی از قید اهریمنان را تحکیم نقش زنان در جامعه و لزوم ماندن در سرزمین مادری و مبارزه با دژخیمان اشغالگر در سایه وحدت و اتحاد ملی می‌داند. سعدیه در این رمان شخصیت مرکزی و محوری است و نویسنده در ضمن بلند پروازی‌ها و اندیشه‌هایش بر او تمرکز کرده و او را رصد می‌کند. وی با شجاعت و اقتدار مسئولیت تأمین نفقه افراد خانواده پرجمعیتش را به دوش می‌کشد. شخصیت‌های دیگر این رمان عبارتند از: عادل و رفیف به عنوان دو شخصیت روزنامه نگار و فرهنگی، و ابوعز باسل چهره‌ای متعصب و تندرو که در

سر، امید به انقلاب داشت و همچنین آل الکریمی اسلام شناس و عطا الله مدیر مجله «البلد» و استاد بدیع ویراستار و مشاور سردبیر آن مجله و عادل الکریمی و سالم المختار به عنوان دو جبهه مخالف که در سمت راست و چپ مدیر مجله می نشستند. خضرون نیز شخصیت یهودی این رمان است. وی قدرت نفوذ مجله را بیش از جنگ و حمایت‌های سازمان ملل می‌دانست. خضره که از ساکنان اردوگاه بود و روحیه جنگی داشت، تأثیر زیادی بر روحيات سعديه گذاشته بود، تا جایی که سعديه به سرباز اسرائیلی هجوم برده و به فرزندش رشاد نیز دستور حمله به سربازان صهیونیستی را داد. «ومن أعمق الأعماق صاحت: «عليهم يا ولدي. عليهم يا حبيبي يا زهدى!» (سحر خلیفه، ۲۰۰۸: ۴۲۲)

ون دایک

در این مقاله تلاش شده است تا با تکیه بر استراتژی‌های فوق، مبحث «خود و دیگری» با ذکر نمونه‌های مختصری، در قالب پنج محور بازنمایی شود که برای تبیین بهتر سطح اندیشگانی نویسنده، گاهی به استراتژی‌های بیشتری از ون دایک، اشاره شده است.

۳-۱ - محور میهن دوستی

حب وطن از آموزه‌های دینی است و میهن دوستی، محور اصلی نهان‌مایه این رمان است که تمامی حوادث رمان پیرامون این محور می‌چرخد.

۳-۱-۱ - اسوه قرار دادن اردوگاه نشینان

ابومعروف (صاحب قهوه خانه‌ای که شخصیت‌های فرعی رمان در آنجا برای صرف نوشیدنی جمع شده بودند) درباره وضعیت ساکنان اردوگاه به ابوالعز می‌گوید: «حالة ما إلهما إلا الله، أفضع من الاحتلال أفضع، تلاقي الحيطان ملانة صور، الشهيد

فلان، الشهید علان والشهید ابن الشهید... تلاقی الناس هناک معنویاتهم في السما... وطول و يقولوا ثورة ثورة حتى النصر... واللہ ما أنا فاهم، کل هالمذابح وثورة ثورة حتى النصر. مع أننا لاشغنا مثل ما شافوا ولا انذبنا مثل ما انذبوا... وجوہہم نار وشرار ووجوہنا باردة وردانة» (سحر خلیفہ، ۲۰۰۸: ۷۲) ساختارهای گزاره‌ای به گونه‌ای است که نویسنده با استراتژی وجهیت، یک تحلیل عینیت‌گرا ارائه نموده است و آن، پیوند دادن پیروزی فلسطین با داشتن روحیه انقلابی و خروشان ساکنان اردوگاه است. سپس با مؤلفه گواه‌نمایی، با وجود تقدیم شهدا و مشقت‌های فراوان اردوگاه، همواره شعار «ثوره ثوره حتى النصر» را سر می‌دهند و بن‌مایه این گزاره، بالابردن روحیه سردمزاجی و خمودگی ساکنان شهرهای اشغال شده برای رسیدن به پیروزی است که آن را با کلمات حسی دیداری «شافوا...» بیان می‌کند. در عبارت «الشهید فلان، الشهید علان» از استراتژی انتخاب واژگانی با محوریت هم‌آبی اتباع، استفاده می‌نماید تا بتواند کثرت جانفشانی ساکنان اردوگاه را به تصویر بکشد.

نویسنده با به‌کاربردن «أفطع من الاحتلال» به بازنمایی چهره «دیگری» می‌پردازد و آن را برجسته می‌سازد و با مؤلفه اسم‌سازی، از اشغال شدن وطن، به هولناک‌ترین جنایت، تعبیر می‌کند و با کاربست مؤلفه عنوان‌دهی و به‌کاربردن مکرر واژه «شهید»، «دیگری» را قاتل خونریز معرفی می‌کند.

۳-۱-۲- نهراسیدن از دشمن

خضرة خطاب به زنان نابلسی گفت: «خضرة مابتخاف من الیهود ولا من القروء... أی أنا اسرائیل کلها بطبلها وزمرها بحطها بقاعي وبقول ماشفت حدا. إذا الیهود ما خوفوني، لأخاف منکن؟» (همان: ۲۵۴) در این عبارت رابطه‌ی سازماندهی بین اندیشه نهراسیدن از «دیگری» و ساختار جمله وجود دارد که منشعب از استراتژی انگاره‌های ذهنی است. تقدم کنشگر اصلی بر کنش پذیر موجب استراتژی

برجسته‌سازی خضره، به عنوان نماینده خودی‌ها می‌شود که با بهره‌گیری از استراتژی انگاره‌های شخصی، از هیچ‌کسی و حتی اسرائیلی‌ها ترسی به دل راه نمی‌دهد. خضره معتقد است هنگامی که یهود نتوانسته است او را بترساند، پس به طور قطع از زنان نابلسی نمی‌ترسد و گفتارش یک بازنمایی از استراتژی گواه‌نمایی و وجهیت است.

نویسنده ابتدا با گزاره «**أنا اسرائیل کلها...**» «دیگری» را برجسته می‌نماید و سپس با مؤلفه انکار و استفاده از ترکیب «**بحطها بقاعی**» از آن رفع تأکید می‌کند و همچنین با استراتژی انسجام و آهنگین بودن کلام «**الیهود ولا من القروود...**» تصویر ددمنشی از صهیونیسم را با استفاده از استراتژی انتخاب واژگانی در محور همنشینی هم آبی ارائه می‌دهد.

۳-۱-۳ - تشویق به قیام علیه اشغالگران

«**سأدور في البلد وأزور الناس وأفهم واقعنا الحالي...**، الثورة لن تأتي من الصين... **نصنعها نحن**» (سحر خلیفه، ۲۰۰۸: ۵۹) نویسنده با استفاده از افعال حسی و ادراکی، «**سأدور، وأزور، وأفهم**» در بیان اندیشه‌اش از استراتژی گواه‌نمایی کمک می‌گیرد و با استراتژی وجهیت به کشف دیدگاه پنهان خویش و تحلیل نظرگاهش از اندیشه‌ای که در ژرف ساخت عبارت پایانی وجود دارد، پرده برمی‌دارد که آن همان قیام علیه یهود است. به همین جهت بین اندیشه و ساختار نحوی، رابطه سازماندهی وجود دارد؛ بدین شکل که پس از فعل طلبی، انگاره ذهنی نویسنده و باور مایه ایدئولوژی‌اش که همان قیام است، در قالب جمله اسمیه بازنمایی شده است و در انتها با مؤلفه کنش گفتاری و با استفاده از واژه **نصنع** و ضمیر منفصل، قیام همه فلسطینیان مورد تأکید واقع شده است.

۳- ۱- ۴- از جان گذشتن در راه آرمان های وطن

«وقفت في أعلى الهضبة ومدت بصرها. جبال وهضاب ووديان... القلب نفسه الذي دق لزهدي وعتى... لأول مرة تحس أن للموت جلالا لاتعكره الدموع... روح تصعد في تأنٍ وسلام كما لو كانت رائحة الأرض حين يبللها المطر... مشت بين الحجارة والصخور على الأرض الحمراء. الأرض أرضك يا سعديّة، أرض زهدي، حمراء بدمه» (همان: ۳۴۳). جهان بینی سعديه، رهایی از افکارمنفی حاکم بر جامعه سنتی و رسیدن به مام مادری است که این امر از استراتژی گواه نمایی موجود در افعال ادراکی و شناختی به کار رفته در متن «وقفت، ومدت، مشت» و نمود کامل، حاصل می‌شود. بدین جهت با تکیه بر انگاره‌های ذهنی، به این تئوری جامه عمل پوشاند که باید به تنهایی و بدون استعانت از دیگران، در راه رسیدن به هدف قیام نمود. هنگامی که بر قله کوه ایستاد، قلبش به یاد زهدی به پرواز در آمد و احساس کرد که مرگ دارای عظمتی است که اشک‌ها قادر نیستند از عظمتش بکاهند. با جمله طلبی «روح تصعد» تصویر وی از مرگ تغییر می‌یابد که آن را با واژه تأنی و سلام و رائحه مصفای زمین پس از بارش باران تأویل می‌نماید و بار ارزشی مثبتی را از شهادت ارائه می‌دهد. نویسنده با استراتژی وجهیت و مؤلفه به‌گویی، وصول به آرمان‌ها را در گرو تسلیم جان و گذر از سختی‌ها می‌داند و با حصر مسندالیه در مسند، سرزمین فلسطین را فقط منتسب به سعديه (فلسطینی‌ها) و جان باختگان در راه وطن (زهدي) می‌داند و تصویر وی از زمین، تصویر سرخی و خونین بودن است. پس باید همچون جانباختگان از آن با تمام وجود پاسداری کرد.

۳- ۲- محور پایداری در برابر اهریمنان

۳- ۲- ۱- نهادهینه کردن روحیه مبارزه با کمک اشعار فولکلوریک

سحر خلیفه با استناد بر استراتژی انگاره‌های ذهنیش، از مثل‌ها و اشعار عامیانه برای تقویت روحیه مبارزه و نهادهینه کردن آن در اذهان مردم فلسطین به خوبی بهره می‌برد.

«واللّٰی معنا الله معاه ، واللّٰی علینا الله علیه ... اللقمة المرة نبلعها، و ایدین الظالم نقطعها، و البلد الحرة نرجعها، أیتام الحارة صاروا رجال، ... القصر العالی اهتزّ ومال، ویا عین کونی صبارة» (سحر خلیفه، ۲۰۰۸: ۲۴۲) این گزاره‌ها دارای انسجام معنایی است. نویسنده در بیان ایدئولوژی خود، ضمن پرداختن به جزئیات، جهانبینی خود را درباره «خود و دیگری» با مؤلفه تعمیم، عمومیت بخشیده و از استراتژی گواه نمایی استفاده می‌نماید تا افراد بیشتری را در سطح گسترده تر با خود همراه کند. وی ابتدا درست بودن رفتارشان و خدایی بودن عملشان را با تقابل واژگانی در گزاره‌های «الله معاه و الله علیه» تثبیت می‌نماید، سپس افراد جامعه‌اش را با کمک استراتژی وجهیت «نبلعها، نقطعها، نرجعها» به تحمل سختی‌ها سفارش می‌نماید و معنای گذر از شرایط بحرانی را با ترکیب «اللقمة المرة» بیان می‌کند که گذر از آن، آزادی را برای وطنش به ارمغان خواهد آورد. وی برای محقق شدن آرزویش، از انگاره‌های ذهنی نقش استفاده می‌نماید که کودکان یتیم امروزی، در آینده نزدیک به مردان مبارزی تبدیل خواهند شد که سلطه اهریمن را به لرزه اندازند و دوران آوارگی فلسطینیان را به پایان برسانند.

۳-۲-۲- افشای جنایت اشغالگران

سعدیه هرگاه با مشکلی مواجه می‌شد، می‌گریست. در این هنگام خضره مثل یک استاد تربیتی ماهر به او می‌گفت: «آ، هیک بدی إیاک. اعقلي وخلي في رأسك عقل . لا الدموع تنفع ولا النواح ينفع ولا شیء ينفع یا سعديّة یا حبيبتی... خرجنا من البلاد علی رجلینا مشی . کنا نمشی والدم بین رجلین أمی یسیل . كانت نَفَسًا والولد مات بین یدیها علی الطريق» (همان: ۱۲۳). این بند مبین رفع تأکید از نفی خودی است و با استراتژی وجهیت، میزان باور کنشگر را به گزاره بیان شده، نشان می‌دهد. وی با استراتژی گواه نمایی در گزاره «عقل باش و باید در سرت عقل باشد» محملی را برای اندیشیدن مخاطبش فراهم می‌کند و اندیشیدن را با تقدیم

فعل شناختی «اعقلي» برجسته می‌سازد. زیرا برخورد احساسی با موضوع، کاری را از پیش نخواهد برد. در ساختار این گزاره، استراتژی انتخاب واژگان با محور همنشینی «الدموع، والنواح» نهفته است. سپس با آوردن «خرجنا» اقدام به حذف و طرد کنشگر اصلی که اسرائیلیان باشد، می‌نماید. عبارت «کنا نمشی...» با کمک استراتژی انگاره ذهنی و گواه نمایی، پرده از چهره غاصب و بی رحم صهیونیسم- دیگری- می‌گشاید.

۳-۳- محور تحکیم نقش زنان در کنش‌های اجتماعی و مبارزه علیه رژیم صهیونیستی

۳-۳-۱- تقابل زن و میهن

سحر خلیفه اعتقادی به جدایی زن از وطن ندارد. در این راستا تأکید می‌ورزد: «قضية الوطن مختلفة عن قضية المرأة؟ بل هذه من تلك ولا مجال للفصل. قضية المرأة جزء أساسي من قضية الوطن» (سحر خلیفه، ۲۰۰۸: ۲۱). در گزاره فوق، طرح سؤال، موجب پویایی متن شده است و نویسنده با استراتژی گواه نمایی و به کاربرتن گزاره اشاره‌ای «هذه من تلك»، مسئله زن را غیر قابل تفکیک از وطن می‌داند و جمله آغاز شده با اسم اشاره، به صورت ضمنی حاوی تکرار کلمه سابق است و یکی از شیوه‌های برجسته سازی است. سپس با استراتژی وجهیت در عبارت «على المرأة أن تثور ثورة جذرية» (همان: ۱۶۱) به نقش اصلی زن در قیام اشاره می‌کند.

۳-۳-۲- زن مبارز

هنگام حکومت نظامی، زنان فلسطینی با حضورشان بر بالای بام‌ها، اقدام به نقض قانون نموده و نیروهای اشغالگر را هیچ می‌پندارند. «كل أم وبیدها طبله وحولها شلة أولاد. وغناء وسحج ومظاهرات معلقة على الأسطح. والجنود من أسفل یهدرون بالوعید والمسبات الوسخة والإشارات البذیئة... أسکت مرة، أسکت

ولد، أسكت شرموط. عرافيم كله شرموط. حملت رثاشي، لتحمل بعدنا الأجيال منجل» (سحر خلیفه، ۲۰۰۸: ۹۵). تقدیم عبارت «کل أم» نظاره‌گر بر نقش حیاتی زنان در مبارزه با رژیم اشغالگر است و آن را برجسته می‌سازد و گزاره «الجنود من أسفل یهدرون بالوعید» برانگاره‌های ذهنی نویسنده دلالت دارد. وی با تکنیک‌های روایت پردازی، موقعیت زنان فلسطینی را در صحنه‌های نبرد بالاتر از سربازان دشمن به تصویر می‌کشد و در عین حال به ستوه آمدن و ضعف سربازان در رویارویی با زنان را بیان می‌دارد و جاری شدن کلمات رکیک بر زبان اشغالگران، مؤید این مدعاست. «أسکت شرموط...». نویسنده با طرح کلمات رکیک در قالب انگاره‌های ذهنی، اقدام به پرده‌گشایی از چهره کریه صهیونیسم به وسیله استراتژی گواه‌نمایی می‌نماید. گزاره «حملت رثاشي، لتحمل بعدنا الأجيال منجل» که در لابه لای داستان مثل صفحه ۵۲ تکرار شده است، نقض قانون یهود را برجسته ساخته و باعث تأکید معنا می‌شود. بین واژگان «مره، ولد، أم» در این داستان، رابطه هم‌آیی هم‌نشینی وجود دارد. در نظرگاه نویسنده، زن پرورش دهنده نیروهای مقاوم در دامان خویش است.

۳-۳-۳- برجسته‌سازی حضور زنان در میدان نبرد در تقابل با مردان

خانه سعدیه مصادره شده بود و او بی یار و یاور، آواره خیابان‌ها گشته و پسرش، رشاد، در پی انفجارهای اخیر گم شده بود. غربت غم‌انگیزی بر وجودش سایه افکنده بود. در این هنگام دخترش، سمیه را به نزد عادل فرستاد تا وی با پیدا کردن رشاد، اندکی از کوله‌بار غم‌هایش بکاهد. اما سمیه پس از برگشتن از پیش عادل چنین گفت: «إنَّ عادل یسألها أن تذهب إليه لأنه مشغول بالكتابة. أیة كتابة؟ أیة كتابة فی الدنيا أهم من رشاد؟ أهذا هو رفیق زهدی وجار الرضی و سند الحارة؟... عادل نسینا ونسی الحارة» (همان: ۳۹۷) نویسنده در این مونولوگ با استراتژی وجهیت و با طرح سؤال و پویا نمودن متن گفتمان، به ارزش‌گذاری کنش همفکران و حامیان

جریان مقاومت و میزان پابندی آن‌ها نسبت به تعهدشان می‌پردازد و با تقدیم و تکرار عادل، او را برجسته می‌سازد و سپس با آوردن اسم اشاره و ضمیر فصل، از مؤلفه فاصله گذاری استفاده نموده و از نظر تکنیک‌های عناصر داستان، عادل در این مونولوگ به نقل از میرصادقی، به شخصیت مقابل تبدیل شده است که روند زندگی با جامعه همسو نیست (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۸۱). سپس با تکرار فعل «نسی» خط مشی عادل را برجسته می‌سازد. پیشین‌مایه عمل عادل در گزاره فوق، بنابر استراتژی گواه‌نمایی، بر خط مشی برخی از رهبران سیاسی فلسطینی دلالت دارد که دائماً به سمت تسلیم شدن و «مقتضیات هر مرحله» گرایش دارند (محمد صالح، ۲۰۱۵: ۲۶۸). واژگان «رفیق، جار، سند» بر اساس توسعه مؤلفه‌های معنایی، دارای رابطه همنشینی با هم آیی است.

۳- ۴- محور فراخوانی به وحدت و اتحاد فلسطینیان

۳- ۴- ۱- پیروزی در سایه اتحاد

صدای مهیبی از پشت دیوار بلند شد که با سنگ بزئید. «بالحجارة اضربوا، بدأت سعديه تضرب، والنسوة تضرب حجارة، حصی، تراب، شظایا زجاج ومقالع تسلق الشباب الأسوار ونزلوا...» (سحر خلیفه، ۲۰۰۸: ۴۲۱). کلمات این ساختار گزاره‌ای، استراتژی انگاره‌های ذهنی نویسنده را محقق می‌سازد که در سایه اتحاد همه افراد جامعه، می‌توان به پیروزی رسید. گزاره «بالحجارة اضربوا» فراخوانی عام برای مبارزه است که بیان‌کننده میزان عملکرد نویسنده برای صحیح جلوه دادن ادعایش و تأثیر آن بر مخاطب است که دارای استراتژی گواه‌نمایی است و گزاره‌های بعدی «بدأت سعديه تضرب...» معنایی افزوده‌ای که همان وقوع قطعی قیام علیه صهیونیسم است را به گزاره قبلی می‌افزاید و در این صورت دارای استراتژی وجهیت است. سپس نویسنده با مؤلفه اظهار، به فراخوانی همه کارگزاران اجتماعی دامن می‌زند و با استراتژی انگاره‌های ذهنی، نقش یکایک آن‌ها را بازنمایی می‌کند:

(بالحجارة اضربوا) بازنمایی نقش مردان؛ **(سعدية تضرب)** مشارکت همه افرادی که جهانبینی مبارزه انفرادی را دارند. واژگان «حجارة، حصی، تراب، شظایا زجاج و مقالیع» دارای استراتژی همنشینی است و نقش کودکان و نوجوانان را در جریان مقاومت بازنمایی می‌سازد.

۳-۴-۲- فراخوانی همه کنشگران اجتماعی

«اختبأ بعض الجند، حوصر آخرون وهم فوق الأسوار، حجر أصاب أحدهم فهوى... النسوة يضربن... شباب خارج الأسوار... صاح أبو العز. اضرب واندلع حریق... فتيات تقفز كالجن، اشتعل الدم في الجبهة. صاح المختار «عيب یا ولایا» ارتمی على الأرض... سعديه لمحت رشاد... من أعمق الأعماق صاحت: عليهم یا رشاد، عليهم یا ولدي، عليهم یا حبيبي، عليهم یا زهدي» (سحر خلیفه، ۲۰۰۸: ۴۲۲). باور مایه سحر خلیفه در این رمان، تحکیم نقش زنان در موقعیت‌های مختلف بود. که در این بند، با استفاده از تکنیک‌های روایت پردازی به آن‌ها جامه عمل پوشانید. وی با استراتژی انتخاب واژه «اختبأ» سربازان دشمن را منفعل می‌سازد و با استفاده از فعل مجهول، از برجستگی نقش اشغالگران در میدان جنگ می‌کاهد. نویسنده در این پاراگراف با استفاده از استراتژی انگاره‌های ذهنی، همه کنشگران، اعم از: کودکان، جوانان و زنان را با افعال خاص‌شان به تصویر می‌کشد و نقش کودکان را در صحنه جنگ با توجه به مکان‌هایشان، برجسته می‌سازد. سحر خلیفه فقط مردان جهادی مثل ابوالعز را به عنوان کنشگر معرفی می‌کند و بقیه مردان مثل شهردار را به حاشیه می‌راند و نهان مایه این گزاره‌ها، دفاع مسلحانه در سایه اتحاد و وحدت همه آحاد با برجسته‌سازی نقش زنان به عنوان کنشگر اصلی میدان جنگ و همچنین کنشگر فرعی پرورش دهنده رزمندگان است و مصداق این ادعا، ستایش رشاد برای نشانه‌گیری یهودیان است که از استراتژی انتخاب واژگان محبت‌آمیز «ولدي، حبيبي، زهدي» استفاده

نموده است که دارای مؤلفه توسعه معنایی در محور همنشینی است و تکرار «علیهم» نمونه‌ای از مقوله‌های وجه نمایی است که با مؤلفه گواه نمایی مقرون شده است.

۳-۵- محور برجسته سازی نقش کودکان در دفاع از وطن

۳-۵-۱- دفاع مسلحانه

ایستگاه‌های ایست‌وبازرسی اسرائیلی‌ها، باعث ازدحام ماشین‌ها و مسافران و زمینه ایجاد مشاجرات لفظی بین زنان و نیروهای صهیونیسم می‌شد. در این هنگام کودکان فلسطینی نقش خویش را در مبارزه نشان می‌دادند. «اشتغل الرشق و انهالت الحجاره ... انشقت الأرض عن مئات الأولاد ... وأضحى الشارع جبهة ... وقف السواقون ... يستحلفون الأولاد ويشيرون إلى زجاج نوافذ السيارات...» (همان: ۳۷۷). در گزاره «اشتغل الرشق و انهالت الحجاره» برای جلوه دادن عمل کودکان فلسطینی از استراتژی گزینش واژگانی بر محور جانمایی استفاده نموده است. «اشتغل» به معنای شلیک کردن و آتش گشودن است و «انهال» به معنای سیراب کردن است که مجازاً برای سنگ پرانی به کار رفته است. همچنین میان کلمات «أولاد، حجاره و جبهة» استراتژی همنشینی هم آیی واژگان است. این گزاره‌های پی‌درپی که به توصیف و شرح جزئیات ماقوع می‌پردازد، نمود کاملی از ماجرا است که عمل کودکان را برجسته می‌سازد و دارای استراتژی گواه نمایی است. همچنین بیانگر انگاره‌های ذهنی است که جهان بینی نویسنده را برای جهاد مسلحانه در مقابل دشمن بازنمایی می‌کند و گزاره «انشقت الأرض و أضحى الشارع جبهة» مؤید این ادعا است. در مقابل با به کار بردن استراتژی انگاره‌های ذهنی، عملکرد منفی برخی از جناح‌های فلسطینی (السواقون) که گویا اندیشه حفظ منافع خویش و همزیستی مسالمت آمیز با اهریمن اشغالگر را در سر می‌پروراندند را با مؤلفه اظهار، بازنمایی می‌کند. این گزاره‌ها تصویری از برخورد دو اندیشه حاکم را ترسیم می‌نماید.

۳- ۵- ۲- کودکان مبارز رمز وحدت

سعدیه تصمیمش بر کوچ کردن از محله قدیمی را مایه نجات و گشایش در کار تعبیر می‌کند و با خود چنین می‌گوید: «آه یا سعدیه، قرب الفرج، ما بعد الضیق إلا الفرج». اما فرزندش، رشاد، مانع او می‌شود و با استفاده از استراتژی انگاره‌های ذهنی درباره وحدت و اتحاد فلسطینیان در شرایط دشوار، می‌گوید: «... نروح هناک فی الخلا بعيد عن الناس و الحارة... وإذا الیهود فرضوا منع التجول نتسلی مع مین؟ بتتذکری یمه، وأنت تستقرضی الخبز من أم تحسین ومن غیرها؟ بتتذکری یمه کیف کتا نقعد علی الأسطح نغنی والجنود تحتنا والدریگة ترقع...» (همان: ۳۴۶- ۳۴۷). درون مایه و اندیشه نهانی عبارت «أنت تستقرضی الخبز...»، همدلی و همیاری همه جناح‌های فلسطینی در شرایط بحرانی است و گزاره «وإذا الیهود فرضوا...»، مبین مقوله وجهی است که وقوع آن به صورت شرط مطرح شده و سؤال مطرح شده در عبارت، باعث پویایی گزاره و به چالش کشیدن اندیشه سعدیه است و سپس با مؤلفه اظهار، سعدیه را به عنوان نیروی منفعل بازنمایی می‌کند. ایدئولوژی نهفته عبارت «کیف کتا... والدریگة ترقع...» که از منظر استراتژی وجهیت پدید می‌آید، اندیشه برتری خودی نسبت به دیگری غاصب است، در صورتی که بین‌شان وحدت و اتحاد حاکم باشد و ساختار معنایی گزاره «الجنود تحتنا»، تأکیدی بر این اندیشه است که از استراتژی گواه نمایی استنباط شده است و قدرت اسرائیل به حاشیه برده شده است.

۳- ۵- ۳- کودکان مانع سازش با دشمنان هستند

سعدیه اصرار بر ترک محله قدیمی و رفتن به منطقه اسرائیلی‌ها دارد و برای توصیف آن مکان، استراتژی گواه نمایی را به کار می‌برد و در ابتدای گفتمانش از اشارتگر (هون) که نشان‌گر وجود فاصله میان «خود و دیگری» است، استفاده می‌کند و سپس ادله خویش را بازگو می‌کند: «... هون الهوا والشمس والریح تلعب صیف

و شتا. إيش فيه هناک؟ عيون تبخلق ولسانات تلعن . هون الأرض واسعة وشجر وعصافير، بكرة تصطاد العصافير بمقليعتک بدل الجنود وما يحاسبنا حدًا. لا مظاهرات ولا منع تجول ولا حبس ولا مشاكل...» (سحر خلیفه، ۲۰۰۸: ۳۴۵) نویسنده ایدئولوژی اش را در قالب مجموعه‌ای از واژگان هم آبی متداعی و هم آبی همنشین بیان می‌کند: «هوا، شمس، ریح و عیون، لسان و أرض، شجر، عصافیر» که در واقع از استراتژی انگاره ذهنی استفاده می‌نماید. رشاد با شنیدن این سخنان فریاد می‌زند که هرگز ترک محله و رفتن، مطلوب دل من نیست. گزاره‌های «عیون تبخلق ولسانات تلعن.. وما يحاسبنا حدًا» بیانگر استراتژی وجهیت است که نگرش، قضاوت و عقاید سعیدیه را درمورد جامعه سنتی فلسطینی نسبت به زن مستقل بازنمایی می‌کند و با استراتژی گواه نمایی مقرون شده است و فعل‌های «تبخلق، تلعن و يحاسب» مؤید این ادعا است.

«حارتنا یمه، حارتنا تعودناها وتعودنا أهلها وجيرانها وأولاد الحارة...» با تقدیم و تکرار (حارتنا و تعودنا) اندیشه باقی ماندن در محله قدیمی (فلسطین) را برجسته می‌سازد و در نهایت خوبی خودی‌ها را با نفرین ام تحسین برای سرباز اسرائیلی بازنمایی می‌کند «حتى أم تحسین لما شافت الجندي بضر بني دعت عليه بكسر إیده...» (همان: ۳۴۵) و سعیدیه با استفاده از استراتژی انگاره‌های ذهنی گزاره «اللّٰي معاه الله ما بخاف من عبیده» را نقطه اتکا خویش می‌پندارد. (همان: ۳۴۶)

جدول فراوانی استراتژی‌ها

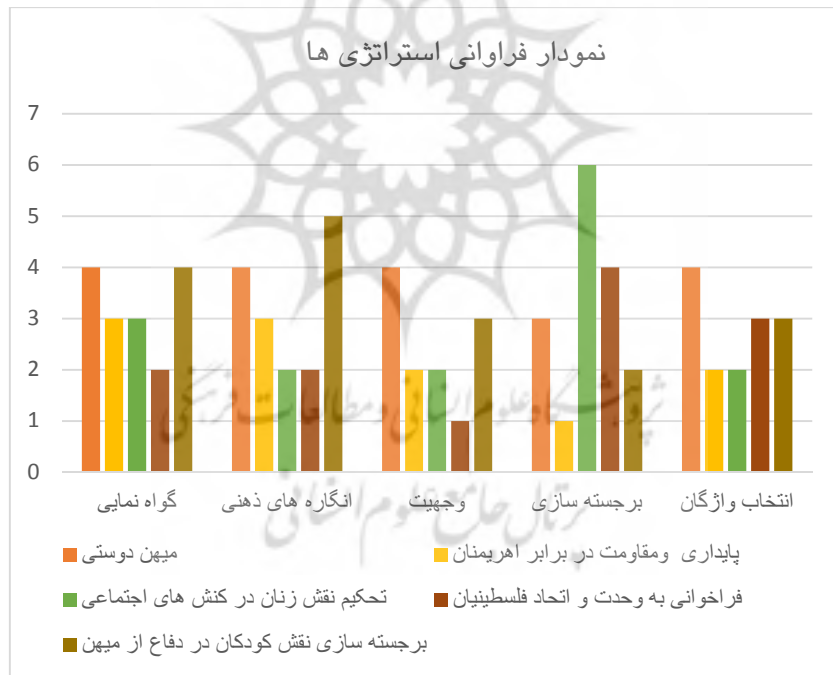
استراتژی	محور ۱ میهن دوستی	محور ۲ پایداری و مقاومت	محور ۳ تحکیم نقش زنان	فراخوانی به وحدت و اتحاد محور ۴	برجسته سازی نقش کودکان محور ۵	جمع کل هر استراتژی
گواه نمایی	۴	۳	۳	۲	۴	۱۶
انگاره‌های ذهنی	۴	۳	۲	۲	۵	۱۶
وجهیت	۴	۲	۲	۱	۳	۱۲
برجسته‌سازی	۳	۱	۶	۴	۲	۱۶
انتخاب واژگان	۴	۲	۲	۳	۳	۱۴
جمع محورها	۱۹	۱۱	۱۵	۱۲	۱۷	

بسامد بر اساس استراتژی‌ها

استراتژی	بالاترین	پایین ترین
وجهیت	میهن دوستی	فراخوانی به وحدت
برجسته سازی	تحکیم نقش زنان	پایداری و مقاومت
انگاره ذهنی	برجسته‌سازی نقش کودکان	
انتخاب واژگانی	میهن دوستی	
گواه نمایی		فراخوانی به وحدت

جدول محورهای گفتمان مقاومت

پایین ترین	بالترین	محور
وجهیت	برجسته سازی	فراخوانی به وحدت
برجسته سازی	انگاره ذهنی	برجسته سازی نقش کودکان
	برجسته سازی	تحکیم نقش زنان
برجسته سازی		پایداری و مقاومت
برجسته سازی		میهن دوستی



نتیجه گیری

رمان عباد الشمس، مملو از استراتژی‌ها و کارکردهای مختلف گفتمانی است. این مقاله برای غور در لایه‌های پنهان معنایی، از زاویه استراتژی‌های زبانی در رهیافت گفتمان انتقادی ون دایک، به این رمان می‌نگرد و برای پی بردن به سطح اندیشگانی نویسنده، علاوه بر جنبه‌های صوری ساختار جمله، بافت‌های مختلف آن بررسی شده است. نهمان مایه این رمان، تقابل میان کنشگر فلسطینی با هویت «خودی» و اسرائیلی با هویت «دیگری» است و گمان مایه آن استقلال زن و میهن است که با استفاده از ساختارهای مختلف گفتمانی در پنج محور: میهن دوستی، پایداری در برابر دژخیمان، تحکیم نقش زنان، برجسته سازی نقش کودکان و فراخوانی به وحدت و اتحاد، به بازنمایی چهره خودی و دیگری در قالب ۱۳۶ استراتژی پرداخته است که از میان آن‌ها، استراتژی‌های وجهیت، برجسته سازی، گواه نمایی، انگاره‌های ذهنی و انتخاب واژگانی بیشترین بسامد را داشته است. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که کاربرد هر استراتژی در محورهای پنجگانه فوق، بر اساس گفتمان مایه مخصوص آن صورت پذیرفته است؛ بدین شکل که بیشترین بسامد استراتژی برجسته سازی، برای هژمونی ساختن محورهای تحکیم نقش زنان و فراخوانی به وحدت فلسطینیان است و بیشترین کاربرد استراتژی انگاره‌های ذهنی، در محور برجسته سازی نقش کودکان واقع شده تا کودکان به عنوان الگو، نقش راهبردی را برای محقق شدن مقاومت مسلحانه، ایفا نمایند. سحر خلیفه بیشترین کاربرد دو استراتژی انتخاب واژگانی که دارای قابلیت هویت دهی است و استراتژی وجهیت که مبین میزان پابندی نویسنده به ادعایش است را در محور میهن دوستی قرار داده است. وی در خلال استراتژی‌های فوق، چهره «دیگری» را در قالب‌های: دشمنی با همه فلسطینیان، کینه توزی، عدم تعهد به اخلاقیات، برخورد تحکمی با زنان و توسل به زور و توحش، بازنمایی می‌کند.

در این رمان از رویکردهای زندگی مسالمت آمیز در کنار اشغالگران و مبارزه مسلحانه سخن به میان آمده است و نویسنده، رویکرد خویشکاری اردوگاه نشینان سرزمین اشغالی که کانون ایستادگی، مبارزه و جانفشانی در راه وطن است، را برمی‌گزیند و اذعان می‌دارد که تنها راه حل آزادی از قید اهریمن صهیونیسم، تحکیم نقش زنان، میهن دوستی و ماندن در سرزمین مادری است که این امر در سایه وحدت و اتحاد همه اقشار جامعه فلسطینی محقق خواهد شد.

منابع

- آقا گل زاده، فردوس (۱۳۸۵). **تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان شناسی**. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- استنتو، کاترینا (۱۳۸۳). **تصویر دیگری تفاوت از اسطوره تا پیش داوری**. ترجمه گیتی دیهیم. چاپ اول. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- باختین، میخائیل (۱۳۹۴). **جستارهایی درباره رمان**. ترجمه رویا پورآذر. چاپ چهارم. تهران: نشر نی.
- بلزی، کاترین (۱۳۷۹). **عمل نقد**. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر قصه.
- جمادی، سیاوش (۱۳۹۴). **انکار حضور دیگری؛ درآمد به تبار شناسی رمان و نقد ادبی**. چاپ اول. تهران: ققنوس.
- خلیفه، سحر (۲۰۰۸). **عباد الشمس**. الطبعة الرابعة. بیروت: دار الآداب للنشر و التوزیع.
- سکوت، حمدی (۱۳۹۶). **الرواية العربية؛ بیلوجرافیا و مدخل نقدی**. ترجمه عظیم طهماسبی. چاپ اول، تهران: انتشارات نیلوفر.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۷۸). **قدرت، گفتمان و زبان: ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران**. تهران: نشر نی.
- صفا تاج محمد، مجید (۱۳۸۹). **ماجرای فلسطین و اسرائیل**. چاپ دوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فالور، راجر (۱۳۹۶). **زبان شناسی و رمان**. ترجمه محمد غفاری. ویراست دوم ترجمه. تهران: نشر نی.

- غالی، شکری (۱۹۷۰). **ادب المقاومة**. ترجمه محمد حسین روحانی. تهران: نشر نو.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). **تحلیل انتقادی گفتمان**. ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.
- فوکو، میشل (۱۳۸۴). **نظم گفتار**. ترجمه باقر پرهام. تهران: نشر آگه.
- قجری، حسینعلی؛ نظری، جواد (۱۳۹۲). **کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی**. چاپ اول. تهران: جامعه شناسان.
- محمد صالح، محسن (۱۳۹۴). **قضیه فلسطین پیشینه تاریخی و تحولات معاصر**. ترجمه صابر گل عنبری؛ یوسف رضا زاده. مرکز آموزش و پژوهش های بین المللی.
- معتصم، محمد (۱۹۹۱). **الخطاب الروائي و القضايا الكبرى. النزعة الإنسانية في أعمال سحر خليفه**. المغرب: الدار البيضاء.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۳). **دانش نامه نظریه های ادبی معاصر**. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه
- میر صادقی، جمال (۱۳۷۷). **واژه نامه هنر داستان نویسی**. چاپ اول. تهران: کتاب مهنراز.
- وحیدیان کامیار، تقی؛ عمرانی، غلامرضا (۱۳۸۲). **دستور زبان فارسی (۱)**. تهران: انتشارات سمت.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۶). **نظریه اجتماعی سیاست بین الملل**. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: چاپ وزارت امور خارجه
- ون دایک، تئون. ای (۱۳۸۷). **مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی**. ترجمه گروه مترجمان. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ون دایک، تئون. ای (۱۳۸۷). **ایدئولوژی و گفتمان**. ترجمه محسن نوبخت. تهران: نشر سیاهرود.
- یارمحمدی، لطف الله (۱۳۸۳). **گفتمان شناسی رایج و انتقادی**. تهران: هرمس.

رساله ها

- طوطح غدیر، رضوان (۲۰۰۶). «**المرأة في روايات سحر خليفه**». رساله ماجستير. فلسطین: جامعة بيرزيت.

مقاله‌ها

- انصاری نیا، زری؛ خزعلی، انسیه (۱۳۹۶). «جلوه‌های تمدنی در مناظره امام رضا(ع) و جاثلیق در موضوع نبوت و بر مبنای مربع ایدئولوژیک» **تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی**. شماره: ۲۶، ۶۵-۹۰.
- عزم، احمد جمیل (۱۹۹۳). «روایات سحر خلیفه- اضطهاد المرأة الفلسطينية». **مجلة الحرية الفلسطينية**. العدد: ۲۷۲.
- محسنی، محمد جواد (۱۳۹۱). «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف». **مجله علوم اجتماعی، معرفت فرهنگی اجتماعی**. شماره: ۱۱، ۶۳-۸۶.
- ون دایک، تتون (۱۳۸۷۶). «نظرات و ایدئولوژی‌ها در مطبوعات». ترجمه زهرا حداد و کوثر شهینی. **فصلنامه رسانه**. شماره ۷۲، ۸۵-۱۱۸.
- Aikhenvald, A. Y. (2004). *Evidentiality*. Oxford University Press. Inc, NewYork.
- Brown, G. & Yule, G. (1989). *Discourse Analysis*. New York: Academic Press.
- Chafe, W. L. & J. Nichols (1986). *Evidentiality: The Linguistic Coding, of Epistemology*. Norwood, NJ: Ablex
- Hymes, D. (1962), *The Ethnography of Speaking In Fishman, J. A. Ed. 1968. Reading in the Sociology of Language. The Hague: Mouton.*
- Markus, H (1977). "Self-schemata and processing information about the self" ,Journal of personality and social psychology. Volum. 35.No. 2. Pp: 1 – 16.
- Nishida, H (1999). "A cognitive approach to intercultural communication based on schema theory" , International Journal of Intercultural Relations, Volum 23. No. 5. Pp: . 777 – 753.
- Richardson, John E (2007). *Analyzing Newspapers: An Approach From Critical Discourse Analysis*, New York: Palgrave Publishing.
- Sharifian, F. & Jamarani, M (2011). " Cultural schemas in intercultural communication: A study of the Persian cultural schema of sharmandegi " **being ashamed**". Intercultural Pragmatics, Volum 8. N0. 2
- Van Dijk, Teun A. (2000). *Ideology and Discourse*, a Multidisciplinary Introduction, Pamper Fabra University press, Barcelona.
- Van Dijk, Teun A. (2001), *Multidisciplinary CDA: a plea for diversity in Wodak, Ruth, Michael, Methods of Critical Discourse Analysis, SAGE Publications Ltd: London: 95 – 121*

Abstract**The reflection of “Yourself” and “The Other” in the novel “IbadoShams” by using Van Dijk’s critical Discourse analysis**

Mahmood qasri*

Amir Moqaddam Mottaqi**

Abbas Arab***

The Palestine’s resistance novel genre is all about the voice of people who could not live normal and they live in a sadness as if it never ends. Authors of the resistance novel genre have always used language to highlight their political views and ideas in modern literary form with the aim of reinforcing the propositions presented in the text, and are trying to establish a real relationship between through the novel. And draw the outer textures in the best way for the audience.

Sahar Khalifa, Palestinian famous author tries to show the truth of painful life of people in the prison of the demon in the novel and she also shows the world that the Palestinian do their best to take back their country. This research has been done with a descriptive – analysis method to analyze the novel in the form of Van Dijk’s critical discourse analysis; and the writer seeks the answer of this question: How could it be possible to analyze the thought level of the novel’s author about Palestinian with “You” and “The Other” identification for the enemy by using the analysis of discourse strategy? The result shows that the novel is full of elements like form, ideas, authenticating, highlighting and the vocabulary choice has the most frequency in the novel and expresses that the author has kind of a tendency in Palestine’s problems.

Keywords: Resistance dialogue, Van Dijk, “You” and “The Other”, Sahar Khalifa, IbadoShams

* PhD of Arabic language and literature, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad ghasri.mahmoud@mail.um.ac.ir

** Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad (corresponding author)

a.moghaddam@ferdowsi.um.ac.ir

*** Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad darab@ferdowsi.um.ac.ir